

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال دوم. شماره پنجم. پائیز ۱۳۸۹

صفحات: ۹-۱۸

تاریخ وصول: ۹۰/۲/۱۰- تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۳۰

نقد فمینیستی بر غزل سیمین بهبهانی

ساره تربیت *

چکیده

فمینیسم جنبشی اجتماعی بود که مانند دیگر حرکت‌های پیشرو و تأثیر گذار در غرب، ابتدا در ادبیات و هنر شکل گرفت و سپس از طریق آثار ادبی و هنری وارد حوزه‌ی مسائل سیاسی و اجتماعی شد. از این رو زن محوری به عنوان یکی از موضوعات جدی شعر معاصر به مقوله‌ای قابل بحث و بررسی تبدیل گردید. در این میان غزل سرایی چون سیمین بهبهانی با ظهور خویش به یکباره سرنوشت زن حاضر در غزل امروز را به گونه‌ای دیگر رقم زد و به تصویر گری از زنی مشغول شد که تا پیش از این در غزل فارسی مسبوق به سابقه نبود. بزرگترین هنر سیمین در غزل، گذاشتن زبان در دهان زنی است که تا پیش از این چون گنگ خواب دیده، قدرت سخن گفتن نداشت. به همین مناسبت نگارنده بر آن شد تا برای اشاره روشن تر به این مقوله در شعر معاصر، به بررسی غزلی چند از این شاعر اهتمام ورزد.

کلید واژگان: سیمین بهبهانی، نقد فمینیستی، غزل

مقدمه

فمینیسم که در لغت به «اعتقاد به تساوی حقوق زن و مرد» ترجمه شده، حرکتی اجتماعی است که طی ۲۰۰ سال گذشته در اروپا و آمریکای شمالی تکامل یافت و سپس به جنبشی جهانی مبدل شد. با توجه به این که فمینیسم یک مفهوم واحد نیست، لیکن با بررسی تعاریف متعدد، می توان به خصیصه های مشترکی بین انواع متنوع فمینیسم دست پیدا کرد. در ذیل به برخی از این تعاریف اشاره می شود: «فمینیسم به مکتبی گفته می شود که خواهان برابری زنان و مردان به لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی باشد و برای کسب این تساوی، خواهان تغییرات در قوانین و فرم های اجتماعی باشد.» (رحمتی، ۱۳۷۷: ۲۵۶)

«فمینیسم مکتبی است که فرو دست بودن زنان را قابل چون و چرا و مخالفت می داند و این مخالفت مستلزم بررسی انتقادی موقعیت کنونی و گذشته زنان و چالش با ایدئولوژی های مردسالارانه حاکم است که فرودستی زنان را طبیعی و اجتناب ناپذیر جلوه می دهد.» (نجم عراقی، ۱۳۸۱: ۳۱)

«فمینیسم آمیزه ای است از گشتار اجتماعی که به گزارش زندگی زنان در جامعه سلسله مراتبی با ساختار مردانه می پردازد. فمینیسم از زنان، دیدگاه های زن محور و ارج گذاری بر آنان پشتیبانی می کند و در پی حمایت از برابری اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان و مردان است. به طور کلی تلاش فمینیسم بر آن است که زنان را برای رهایی از ساختارهای سرکوب گر جامعه مجهز کند. فمینیسم، گستاخانه با ادعاهای کلی درباره ی حقیقت به چالش بر می خیزد و به بازسازی تاریخ می پردازد.» (آقازاده، ۱۳۸۰: ۳۸)

بدون شک نکاتی که در این تعریف ها وجود دارد این است که:

۱- همه این تعاریف، فرودست بودن زن را در جامعه و تبعیضی که به دلیل جنسیت بر او حاکم است نشان می دهند.

۲- تغییر در اکثر بخش های جامعه از جمله نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی.

۳- غلبه بر تبعیض موجود و ایجاد موقعیت های برابر برای هر دو جنس.

فمینیسم و ادبیات

از آن جا که ادبیات و به ویژه شعر، بزرگترین سرمایه ی ادبی ملت هاست و در ایران نیز در مقایسه با دیگر هنر ها از قدرت تأثیر گذاری بیشتری برخوردار است، بررسی دقیق زوایای پنهان این هنر می تواند به ما در فهم دقیق و درست محتوا و مفاهیمی که شاعران از آن بهره جسته اند، کمک نماید. بدون شک پرداختن به ادبیات و نقد درست مؤلفه ها و ویژگی های آن از نظر گاه های مختلف، اعم از نقد شکلی، ساختاری، زبانی، معنایی، فمینیستی و... می تواند باعث رشد و پویایی بیش از پیش آن گردد.

پس از مشروطه و با آغاز حرکت نیما یوشیج در شعر فارسی که با پیشنهاد شعری به نام شعر نیمایی و نو همراه بود، تغییراتی در ذهن و زبان شاعران به وجود آمد که متأثر از آن، حضور زن در شعر نو و غزل معاصر، حضوری کاملاً جدید و غیره منتظره شد.

مبحث فمینیسم و شعر معاصر یکی از مقوله های جدی و جدیدی است که اگر به درستی مورد مطالعه

قرار بگیرد، می تواند دستاورد بزرگی را برای ادبیات و نقد معاصر به همراه داشته باشد.

نقد ادبی فمینیستی

با آن که گستردگی گرایش های فمینیستی و اختلاف و تنوع هایی که در تمامی جریان فمینیسم وجود دارد، در نقد ادبی فمینیستی نیز رویکردهای مختلفی را ایجاد کرده است؛ اما شاید بتوان نقطه مشترک در همه این شیوه ها را این طور بیان کرد: «بررسی و نقد رشته های موجود، پارادایم های سنتی در مورد زنان، سرشت زنان و نقش های اجتماعی زنان، در کل نقد فمینیستی در پی آن است که ایدئولوژی و فرهنگ حاکم بر یک اثر را از دیدگاه زن محور بسنجد» (مهاجر، ۱۳۸۲: ۱۰۰)

فایده بررسی فرهنگ و ادبیات از منظر نقد فمینیستی این است که «از یک سو به مردان و فرهنگ مذکر حاکم بر فضای فردی و اجتماعی امکان می دهد تا تصویر نادرستی را که از زنان ترسیم کرده اند، مورد بازنگری قرار دهند و به خیالی و فانتزی بودن آن بیشتر پی ببرند و سعی کنند به تصویرهای واقعی تر از زنان دست یابند و از سوی دیگر، به خود زنان امکان می دهد که با شناختن و فاصله گرفتن از تصویر غیر واقعی خود، بهتر بتوانند خود را ارزیابی کنند و باز یابند و تصویر درست تری از خود ترسیم کنند.» (تلخایی، ۱۳۸۴: ۸۰)

نقد ادبی فمینیستی عمدتاً از شروع جنبش زنان در دهه ی ۶۰ میلادی گسترش یافت. منتقدان فمینیست اولیه همچون سیمون دوبووار، کیت میلِت، بتی فرایدن و گرمین گریر، تحلیلی فرهنگی ارائه کردند که بر «خود» زنانگی به مثابه ی نظریه ای فرهنگی، تکیه و تأکید داشت و این نظریه ی فرهنگی از سوی نویسندگان مرد نیز اعلام و ترویج شده بود. تحلیل آن ها از ادبیات و فرهنگ، بر شیوه ها و راه هایی تمرکز یافته بود که در آن ها ترس ها، اضطراب ها و اشتیاق های شخصیت زن به تصویر در آمده بود. آنان بر خلاف روش آکادمیک ترین منتقدان روزگار، متن ها را به عنوان نمونه های قدرت و سلطه ی مردان بررسی می کردند و به ادبیات به مثابه ی ابزار جامعه پذیری می نگریستند. این تأکید بر وظیفه و کارکرد اجتماعی ادبیات که به واقع در مقابل مطالعه ی ادبیات به عنوان زیبایی محض قرار می گیرد، متضاد و مقابل پژوهش و تحقیق در ادبیات می باشد و تنها بر زیبایی شناسی خالص تأکید دارد. همچنین این مسأله در دانشگاه ها و مجامع آموزشی - تحقیقی، بحث هایی طولانی ایجاد نموده است و هنوز هم این گونه بحث و جدل ها ادامه دارد؛ زیرا نقد ادبی فمینیستی دارای روابط نزدیکی با سیاست های فمینیستی است و سخت طرفدار یکی شدن با آن هاست.

سیمین بهبانی و فمینیسم

سیمین بانوی غزل معاصر و به تعبیر دقیق تر بانوی غزل فارسی است. او مسیر پر سنگلاخ نوآوری در غزل را برای اولین بار با پاهای پیاده پیمود و در این مسیر از هیچ تلاشی فرو گذار نکرد. بهبانی برای اینکه دیدگاه های زن محور خود را به شعر منتقل کند، راهی بس طولانی در پیش می گیرد. او می داند که به یکباره قادر نیست پشت پا به سنت های اخلاقی بزند و در جامعه ای که اعتقادات مذهبی با خون و

پوست و استخوان مردم عجین شده، دیدگاه های زن محور خود را مطرح کند. از همین رو، ابتدا به جای اینکه دم از برابری و یا حتی برتری زن نسبت به مرد بزند، با به کارگیری ترکیبات و تصاویر توصیفی سعی می کند بر خلاف هنجارهای متداول پیشین، قاعده ی بازی را عوض کند.

بدیهی است که سیمین از طریق آشنایی با مفاهیم فمینیسمی (البته از نوع شرقی شده ی آن) سعی دارد نگرش تازه ای را نسبت به مسأله ی زن و ارتباط وی با مرد در ذهن مخاطب به وجود آورد و همواره در صدد است تا نگاه جامعه را نسبت به استعداد و توانایی زن دگرگون کند.

سیمین با هدایت هنرمندانه ی ذهن و زبان خود، هیچ گاه از کوشش برای احراز هویت واقعی زن دست بر نمی دارد و در تلاش دائم برای زنان به منظور دستیابی به جایگاه واقعی جنس مؤنث می باشد:

ای کنیزک مطبخ زاد خواجه را به سلامی شاد

این خرابه ی دود آباد، خود مزار تو خواهد شد

(دیوان اشعار: ۱۳۸۲: ۵۳۸)

سیمین زن را به دلیل ستمی که تقدیر و جبر تاریخی بر وی روا داشته، کنیزکی معرفی می کند که نه تنها در مطبخ زاده می شود، بلکه به دلیل وابستگی بیش از حد به جنس مذکر و شاد بودن به نیم نگاهی و سلامی از او، روزی در همین مطبخ نیز با دنیا وداع خواهد کرد (خود مزار تو خواهد شد). در ادامه این غزل، زن را به بیرون رفتن از این فضا و گرد افشانی کردن از زیست مکان فعلی ترغیب می کند؛ چرا که ایمان دارد یک روز از مسیر همین تیرگی و تاریکی که تاریخ به وی تحمیل کرده، قدرت بینایی خویش را از دست خواهد داد:

چند از این به سرا ماندن، گرد خانه برافشاندن؟

سهم شعر تو کوری ها از غبار تو خواهد شد

(دیوان اشعار)

هنر بهبهانی تنها در تحقیر و سرکوب زنانی که در وضعیت قرمز به سر می برند خلاصه نمی شود؛ چرا که در ادامه ی همین شعر به مخاطبین مؤنث خویش، پیشنهادی نیز ارائه می دهد که عمل نمودن به آن، بدون شک باعث ایجاد تحوّل شگرف در منزلت اجتماعی زنان خواهد شد. راه حل وی تأکید بر همان مؤلفه هایی است که فمینیست های اولیه بر آن اصرار داشتند و آن چیزی نبود جز تلاش برای فهمیدن، مطالعه کردن و نوشتن؛ که این سه، بیش از دیگر مؤلفه ها راه را برای ورود زن به جامعه باز می کند:

رو به خامه و دفتر کن! گریه گون غزلی سر کن!

کز پی تو همین غمگین یادگار تو خواهد شد

(دیوان اشعار)

ارگانیزم شعر سیمین، فعال و تپنده است؛ به تعبیری دیگر تمامی ارکان به وجود آورنده ی ساختار شعرش به طور هماهنگ با هم حرکت می کنند. موسیقی، تصویر، ترکیبات تشبیهی و استعاره، محور عمودی و افقی شعر وی، همه و همه در تلاش برای تحقق همین ارگانیزم زنده هستند. این آرایه ها نه تنها همدیگر را نفی نمی کنند بلکه کاملاً و به طور هم زمان، جذب بافت درونی و

بیرونی شعر می شوند. این هماهنگی تا آن جاست که حتی زبان پر طمطراق سیمین نیز خود محملی برای رسیدن شعر به سر منزل مقصود می شود.

پيله پر ترز حجم است، دل ورم کرده گویی
میل پرواز با اوست این که این جا اسیر است

(دیوان اشعار، ص ۶۲۳)

در این بیت که از غزل «عشق آمد چنین سرخ» گرفته شده، سیمین روح خود را به نمایندگی از دیگر زنان، روحی بزرگ معرفی می کند که در پيله ی تن نمی گنجد؛ فکر و روحی که در دنیای مردان اسیر شده و با این که میل پرواز دارد، فرصت پرواز به او نمی دهند:

میل پرواز اما بال ها بال هایش

ماند و در پيله پوسید دیر شد دیر دیر است

(دیوان اشعار)

وی در این جا دیر شدن را به مفهوم خستگی از بی همراهی آورده است. دیر شدنی که در مقابل بال های پر قدرت او به راحتی می تواند به رسیدن منجر شود، اما دریغ و درد سیمین از آن جاست که هیچ کس به قدرت بال های وی ایمان ندارد و از فقر این بی باوری چنین شکوه سر می دهد:

آن که سرشار می رفت دست ها پر ز باور

فقر بی باوری را این زمان ناگزیر است

(دیوان اشعار)

بهبهانی با اشراف و احاطه بر نقش آشنایی زدایی در شعر معاصر، سعی می کند فضای شعرش را به سمت تغییراتی ببرد که در نهایت، محتوا بر فرم شعر او غلبه نکند. اگر چه او کلاً شاعری اندیشه گراست ولی اندیشه گرایی را هرگز بهانه ای برای سرکوب تکنیک ها و آرایه های ادبی قرار نمی دهد و صورت و محتوا را قربانی یکدیگر نمی کند تا هر دو مثل دو بال در کنار هم اسباب اوج گیری شعرش را فراهم کنند.

سیمین از قحط اندیشه و عاطفه در این روزگار می نالد و بر این باور است که زنان معاصر بیش از آن که از نبود و کمبود امکانات در رنج باشند، از توزیع ناعادلانه ی قانون که منجر به عدم دسترسی آن ها به آموزش، بهداشت، رفاه و حقوق اولیه ی اجتماعی است، در رنج می باشند.

زنی که می آید از کویر دشت از زخم و از نمک

هنوز دالان گوش او پر از کلاغان شیون است

زخشم چرخیده در سرش هزار زنبور آتشین

به قهر پیچیده در تنش هزار زنجیر آهن است

(دیوان اشعار، ص ۱۸۵)

او در مصرع «ز خشم...» از خشمی که از سوی جنس مخالف به وی روا داشته شده است نفرت دارد و در مصرع دوم همین بیت از قهری سخن می گوید که هزار زنجیر آهنین بر تن وی پیچیده است؛ اما

سیمین شاعری نیست که شعرش را در تاریکی تمام کند، پایان شعر او همواره به پنجره ای ختم می شود که اگر باز شود، رو به افق های گسترده و روشن دارد. در همین غزل نیز پس از بیان رنج هایی که بر زن رفته، ناامیدی را به دور می ریزد تا بالحنی سرشار از امید بسراید:

زنی که می آمد از کویر کنون نشسته است در افق
طلوع نارنج قلب او دمیده بردشت و دامن است

(دیوان اشعار)

فضای روشنی که سیمین در پایان شعر موفق به ارائه اش می شود، حکایت از تحولاتی دارد که در حوزه ی جامعه شناختی عصر ما رخ داده و وی کاملاً به آن ها واقف است. به همین دلیل نیز با پرهیز از کلمات تزئینی و یا تزئین کلماتی که صرفاً کارکرد آرایشی دارند، سعی می کند همواره بالحنی جدی از زن معاصر و دغدغه هایش حرف بزند و حرف می زند و چه زیبا حرف می زند.

سیمین که می داند برای به نتیجه رسیدن حرکت هایی که در دنیای امروز برای احقاق حقوق زن صورت گرفته، تنها متوسل شدن به اراده ی زنان کافی نیست و با علم به اینکه بستن چشم خود به روی فرصت هایی که در این زمینه می شود از مردان به عاریت گرفت کار درستی نیست، گاهی در شعرهایی با رویکرد فمینیستی به جای خطاب به زن با جنس مذکر به سخن در می آید و آن ها را تشویق به همراهی با جنبشی می کند که نتیجه ی آن نه برتری زن، بلکه برابری وی با مرد است:

ما مردوایم رهرو یک مقصد
بگذر ز خود پرستی و خود رأیی
دستم بگیر از سر همراهی
جو رم بکش به خاطر همپایی

(دیوان اشعار، ص ۹۴)

همان طور که می بینیم، سیمین بالحنی عاطفی و با استفاده از زبانی ساده سعی می کند گیرنده های حسی مردان را فعال کند و آن ها را با خود همراه نماید.

او می داند که وقتی حق زن در این دنیا نادیده گرفته شود، به این معناست که انسان هنوز نتوانسته قابلیت های خود را در بخش عظیمی از خلقت خویش به ظهور برساند، چون مرد هر چه و یا هر که باشد، فقط مرد است و تنها یک روی سکه ی انسان؛ بنابراین با علم کامل به استعداد و خلاقیت همجنسان خویش، خطاب به مرد می سراید:

زینت فرای مجمع تو امروز
هر سوزنی است شهره به دانی

(دیوان اشعار)

او در ادامه یکبار به لحن خود را تغییر می دهد و نوک خطاب را از جانب مرد به سمت زن ها می گرداند تا از این طریق بار دیگر ثابت کند که اگر قرار است اتفاقی در این حوزه بیفتد، مردها فقط می توانند نقش دوم را بازی کنند و بازیگر نقش اول باید خود زن باشد.

سیمین مدام نگاه زن را از دیروز بر می دارد، به امروز می اندازد و آن را در امروز نیز متوقف نمی کند
تاروشنی فردا مورد غفلت قرار نگیرد:

امروز سر بلندی و از امروز
صد ره فزون به موسم فردایی
در سرنوشت خویش خداوندی
در کار خویش آگه و دانایی

(دیوان اشعار، ص ۹۵)

خداوند بودن زن در سرنوشت خویش در بدبینانه ترین حالت - حتی اگر نخواهیم نگاهی
امانیسمی (انسان محور) به آن داشته باشیم - حداقل بدین معناست که دیگر مرد برای زن تصمیم
نمی گیرد و قدرت انتخاب به زن داده شده است تا با آگاهی و دانایی خویش، بر بخش عظیمی از
سرنوشت خود حکومت کند:

ای زن به اتفاق کنون می کوش
کز تنگنای جهل برون آیی
بند نفاق پای تو می بندد
این بند را بکوش که بگشایی

(دیوان اشعار)

وی می داند تنها راه نجات از وضعیت موجود، قرار گرفتن در مرکز علم و دانایی است؛ به همین دلیل
از زن می خواهد تا با نهایت کوشش خود را در کانون شناخت قرار دهد تا در کنار مرد به نقطه اوجی
که شایسته اش می باشد، برسد.

بهبهانی در غزل زیر نیز عناصر درونی و بیرونی شعر را در خدمت مفهوم فمینیسمی به کار می گیرد تا
از دل آن تصاویری تأثیر گذار در جهت انتقال رویکردهای زن محور شکل بگیرد:

ای مرد یار بوده ام و یاورت شدم
شیرین نگار بوده و شیرین ترت شدم

(دیوان اشعار، ص ۳۸۶)

سیمین با دو زمانه کردن مصراع اول، انگشت بر نکته ای می گذارد که تمامی حرف فمینیست ها در
آن خلاصه می شود.

وی مدعی است که زن تا پیش از این یار مرد بوده ولی در روزگار معاصر یاور مرد شده است. او با
تأکید بر فعل های «بوده» و «شدم» و با اشاره به دو مفهوم «یار» و «یاور»، که تفاوتی نامرئی اما محسوس
با هم دارند، می خواهد بر این ایده صحه بگذارد که در یک جا به جایی تاریخی، نقش زن، نقش
همیشگی او نیست.

سیمین در واقع به تفاوت بین انتخاب شدن و انتخاب کردن اشاره می کند و می خواهد بگوید زن تا پیش از
این چون انتخاب می شد نقشش مجازی بود و از این پس چون انتخاب می کند دارای نقش حقیقی است:

یک عمر همسر تو شدم لیک در مجاز
اینک حقیقت است اگر همسرت شدم

(دیوان اشعار)

وی همچنین زن را جان زندگی قلمداد می کند و با تأکید می گوید که مرد بدون زن جسمی بیش نیست و این زن است که روح زندگی را در کالبد مرد می دم:

بی من تو را، قسم به خدا، زندگی نبود
جان عزیز بودم و در پیکرت شدم
یک دست بوده ای تو و یک دست بی صداست
دست دگر به پیکر نام آورت شدم

(دیوان اشعار)

سیمین بر اساس یکی از نظریات فمینیسمی، شعاع تلاش و مسؤولیت زن را به مرزهای بیرون از خانه می کشاند و معتقد است زن همواره دوشادوش مرد در بیرون از خانه مسؤولیت پذیرفته است:

بیرون از خانه همره و همگام استوار
در خانه غمگسار و نواز شگرت شدم
دیگر تو در مبارزه بی یار نیستی
یار ظریف و یاور سیمین برت شدم

(دیوان اشعار)

یکی از مهم ترین دیدگاه های فمینیسمی و نظریاتی که فمینیست ها بر آن پافشاری می کنند، دادن فرصت زندگی آزاد در عرصه ی فرهنگ، هنر و علم به زنان است. آن ها به تبعیض هایی که به واسطه جنسیت بر زنان روا داشته شده معترض و بر این باورند که زن نیز باید به اندازه ی مرد حق ورود به عرصه های مختلف اجتماعی را داشته باشد؛ از این رو نیز یکی از عناصری که کانون تمرکز فمینیست ها می باشد عرصه آزادی فکر و اندیشه است.

بهبهانی با آگاهی کامل از نظریه ی فوق، سعی می کند بستری مناسب برای رسیدن به آزادی های مطلوب فراهم کند.

او تنها روایت گر صرف نیست. مثل همیشه سعی می کند از خاکستر نیمه سرد خفته ای که پیش رویش قرار دارد، آتشی گرم بنا کند و بهترین وسیله را برای خودنمایی این شعله ی پنهان، ابزاری به نام قلم می داند:

بر کاغذ ارزان کاهی بنویس از ظلم و تباهی
تا شعله ی خشم ستمگر دود آورد بیرون ز کاهت
وقتی قلم در دست داری هر دم گلویش می فشاری
از بیم دزدی کنز کمینگاه دزدد خبر از دستگاہت

(دیوان اشعار)

وی با وقوف بر کارکرد و نقش جدی قلم برای ایجاد تحولات اجتماعی و با تأسی از نظریات فمینیست های موج دوم، زنان را به نوشتن برای رهایی ترغیب می کند و بالحنی سرزنده می سراید:

تا با قلم پیوند داری کی بیم حبس و بند داری؟

بنویس بی باکانه بنویس این است و جز این نیست راهت...

(دیوان اشعار، ص ۹۸۸)

بحث و نتیجه گیری

ادبیات فمینیستی در طول تاریخ کوتاه اما پرفراز و نشیب خود از منزلگاه ها و گذرگاه های مختلفی عبور کرده است. در ایران نیز به دلیل ساختار فکری و فرهنگی خاصی که بر اخلاق اجتماعی حاکم است، سیر حضور مسائل مربوط به دنیای زنان، تغییرات و تحولات خاصی را پشت سر گذرانده است. اگر با دیدی تاریخی به مسأله ی حضور زن در ادبیات معاصر بنگریم، می بینیم که نطفه ی این نوع نگاه به زن از دوره ی مشروطه در شعر معاصر بسته شد و شاعران آن دوره برای نخستین بار در آثار خود از مسائل مربوط به زنان و دغدغه های آنان سخن گفتند.

درباره ی سیمین بهبهانی به عنوان یکی از سه ضلع طلایی شاعران زن در ادبیات فارسی معاصر، فراوان می توان سخن گفت؛ به ویژه در ارتباط با موضوعی چون فمینیسم که بیش از هر موضوع دیگر در شعر او نمود دارد. نقطه ی تمایز سیمین با دیگر شاعران زن در این است که وی تنها شخصیتی شاعر نیست؛ او در کنار شعر به کار نویسندگی و روزنامه نگاری و تألیف نیز اهتمامی خاص دارد.

وی نه تنها می تواند جریان های فکری را آن طور که می خواهد هدایت کند، بلکه خود در بیشتر موارد دست به جریان سازی می زند. محافل دانشگاهی بیش از آن که در شعرهای سیمین به دنبال تغزل عاشقانه باشند، در جستجوی هویت چند تکه ی انسان و زن ایرانی هستند؛ هویتی که در طول تاریخ قطعه شده و سیمین در صدد نمایاندن بخش عظیمی از ستمی است که به واسطه ی فرهنگ نانوشته ی غالب، بر زن روا داشته شده است.

بهبهانی زن را در شعر خود از نو می سازد. زن شعر او اگر هم در جامعه زنی آشناست، در شعر فارسی زنی غریب است و صدای این زن برای اولین بار در شعر فارسی شنیده می شود.

منابع

- آقازاده، محرم، دبیری فرد، عذرا، ۱۳۸۰، اندیشه های نوین در آموزش و پرورش، تهران، آنین
آبوت، پاملا، نجم عراقی، منیژه، ۱۳۸۱، جامعه شناسی زنان، تهران، نی
بهبهانی، سیمین، ۱۳۸۲، مجموعه اشعار، تهران، نگاه
تلخابی، مهری، ۱۳۸۴، شاهنامه و فمینیسم، تهران، ترفند
هام، مگی، مهاجر، فیروزه، ۱۳۸۲، فرهنگ نظریه های فمینیستی، تهران، توسعه
هاید، ژانت، رحمتی، بهزاد، ۱۳۷۷، روانشناسی زنان، تهران، لادن

Archive of SID

A Feminist Critical Approach to the Sonnets of Simin Behbahani

* S. Tarbiat

Abstract

Feminism has been a social movement that, like other developing schools in the West, first took shape in arts and literature, and it then contributed to the social and political issues through literary works. Therefore the concentration on the role of women has turned into one of the most serious subjects in the contemporary poetry. Within this context a sonneteer like Simin Behbahani emerged in the contemporary literature and changed the attitude of the society towards women, and depicted women in a way that it had never been noticed in the preceding Persian sonnets. The most important works Behbahani has done is that she has presented women in a way that they would talk for themselves and gain the power of expression.

Thus an attempt is made in this article by the author to analyze few important sonnets of the above-mentioned poet in order to display women's role in the social life.

Keywords: Feminism, Women, Simin Behbahani, Feminist Criticism, Sonnet

* Department of Psychology, Khoramshahr Branch, Islamic Azad University, Ahwaz, Iran